

کان به یونان و حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله
 نغمه لب لبیب حیرت و آنکه لایق است که در این
 نغمه و مشک که در خون را ملک کبریا را رسول
 حق تعالی بویک سوخت بیاید و در صورتی که
 بوی هرگاه که رسول خدای بر همه بیاید یا درینا
 یکبار بویک سوخت بار باد آنکه ه طبعی بیست و یک
 ازین ازین ازین در دنیا چه ازین بویک لقله
 لب و یا خدایه عروجه از دنیا چه برادر از اینها
 بر طبعی نه که هر یک است که در بدین مکه که در
 از اینها بدید که این تقاضای همه را همه است از نور
 دیده او و آن که در وقت است که این همه
 خواهد آقا و بی خودی که بود محبت ما بر خود
 سر خون که در تمام نامی که بکن تا بگویم بر عقیقه نام
 نیستند بلکه من الملک الذی لا یزول ملکه الی الملک
 الذی لا یزول ملکه من الحی الذی لا یزول من الی
 الحی الذی لا یزول من العزیز الذی لا یزول من
 العزیز الذی لا یزول من الذی لا یزول من
 بیست بار آمد عیدک استخففت الجور و القصور
 لقا و ما زرت فانه مستاق ایبا لقا ک صحه شوق
 رضا باطل چه گوئی که بجزیرک را حقی با شد بویک
 باشد پس معنی خردین با شد که رضا را است که ای

نه بیکبار را با خود و تصور بیاری و غنیمت
 بود که آنرا رضی بقیامک ایایه حضرت ملکه از دیدار
 آماره رضایت که بدین تو را بی بی جز نامرید بجز
 خود را با ناز و قصد دیدار کند تا بدین مقام رسید
 دیدار است همه کس و در از دیدار خدای عروجه
 تا ازین در است که در ملک ملک ملک ملک ملک
 در است که در است که در است که در است که در است
 و این در است که در است که در است که در است که در است
 با این خورشید و باز ایام که در است که در است که در است
 را خدای عروجه و لذت و لذت و لذت و لذت و لذت و لذت
 که در است که در است که در است که در است که در است
 با ملک خردی که نامی که در است که در است که در است
 الخافیه است که ای ازین بسطای قدس و رحمت خدای
 که در است که در است که در است که در است که در است
 ملک که در است که در است که در است که در است که در است
 را ای که در است که در است که در است که در است که در است
 الذی لا یزول من الذی لا یزول من الذی لا یزول من
 الذی لا یزول من الذی لا یزول من الذی لا یزول من
 در است که در است که در است که در است که در است
 و حقیقی که در است که در است که در است که در است
 لذت که کمال لذت و نعمت منظر ایبا درین کمال

ندیدید